

ترجمه	تلفظ	کلمه
هفته	ویک	week
روزهای کاری هفته	ویکدیز	weekdays
آفر هفته	ویکند	weekend
شنبه	سَترِدی	Saturday
یکشنبه	ساندِی	Sunday
دوشنبه	ماندِی	Monday
سه شنبه	تیوزدِی	Tuesday
چهارشنبه	وِنزِدِی	Wednesday
پنج شنبه	ثِرزِدِی	Thursday
جمعه	فرایدِی	Friday
صبح	مُرنینگ	morning
بعد از ظهر	آفترنون	afternoon
شب	نایت	night
سالن ورزشی (باشگاه) رفتن	گُ تو جیم	go to the gym
ملاقات کردن با خویشاوندان	ویزیت رِلتیوز	visit relatives
تلویزیون نگاه کردن	واچ تی وی	watch TV
روز	دِی	day
مدرسه رفتن	گُ تو سکول	go to school

کتابخانه رفتن	گُ تو لایبرری	go to library
خرید رفتن	گُ شاپینگ	go shopping
در خانه ماندن	ستی هوم	stay home
استراحت کردن	ریلکس	relax
بالا رفتن از کوه	کلایم اِ مونتین	climb a mountain
درس خواندن	ستادی لِسِنز	study lessons
ورزش کردن	پلی سپورٹس	play sports
هَر (روز)	اِوری (دی)	every (day)
نیم روز اظهر	میدِ دی انون	midday/noon
طلوع آفتاب	سان رایز	sunrise
غروب آفتاب	سان سِت	sunset
شب (از غروب تا نیمه شب)	ایونینگ	evening
نیمه شب	مید نایت	midnight
ببخشید	اِلسکیوز می	excuse me
نماز	پریرز	prayers
روز نامه	پیپر	paper
شیفت	شیفت	shift
ساعت 7 صبح	سِون اِی اِم	7 a.m.
ساعت 7 بعد از ظهر	سِون پی اِم	7 p.m.
روز خوبی داشته باشی.	هَو اِگودِ دی	Have a good day.